

نقش باستان‌شناسی اسلامی در بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی ایران

با تأکید بر سند تحول در علوم انسانی

سید رسول موسوی حاجی*

عابد تقوی**

چکیده

در این مقاله کوشیده شده، نقش و جایگاه باستان‌شناسی دوران اسلامی در بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد. به همین منظور، ابتدا به تعریف و خاستگاه باستان‌شناسی اسلامی پرداخته شده است. در ادامه با بررسی دو دوره شاخص فرهنگی در تاریخ ایران دوران اسلامی (حکومت آل بویه و عصر صفوی) عوامل بالندگی و شکوفایی حیات اجتماعی و نیز عوامل رکود در ادوار تاریخی دیگر مورد مطالعه قرار گرفته است. در پایان هم، به راه‌های تعامل این رشته با حوزه علوم انسانی و فرایند تأثیرگذاری آن بر ارتقای کمی و کیفی مباحث مطرح در علوم انسانی به بحث گذاشته شده است. نگارندگان بر این باورند که باستان‌شناسی دوران اسلامی می‌تواند با تأکید بر جنبه‌های معرفتی دین اسلام و مذهب تشیع در کنار تقویت روحیه همبستگی ملی و منطقه‌ای با توجه به میراث مشترک، نقش بسزایی در احیای فرهنگ و تمدن ایران اسلامی ایفا نماید.

واژگان کلیدی

باستان‌شناسی دوران اسلامی، علوم انسانی، تحول، هویت ایرانی - اسلامی.

seyyed_rasool@yahoo.com

abed.taghavi@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۱

*. دانشیار دانشگاه مازندران.

** استادیار دانشگاه مازندران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۵

طرح مسئله

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و در پی تحول و تغییر در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، تأکید بر مبانی و ارزش‌های دین اسلام، رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و نیز توجه به علوم اسلامی از اهمیت شایسته‌ای برخوردار شد، به طوری که، نظام آموزش عالی ایران و در رأس آن شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از ارکان سیاستگذار و راهبردی، وظیفه تعیین و تنظیم محتوای سرفصل دروس و رشته‌های دانشگاهی را عهده‌دار گردید. رشته باستان‌شناسی نیز در بین علوم انسانی از جمله علمی بود که در این جهت با هدف تربیت افراد متخصص و متعهد در زمینه شناخت آثار و ابنیه باستانی و به کارگیری آنها در دانشگاه‌ها، مراکز علمی و پژوهشی و سازمان میراث فرهنگی به ایفای نقش می‌پرداخت.^۱

در نظام آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران، باستان‌شناسی فرهنگ و تمدن‌های اسلامی همجوار، یکی از سه گرایش رشته باستان‌شناسی محسوب می‌شود که در بین باستان‌شناسان به باستان‌شناسی اسلامی مشهور است.^۲ وجود آثار متنوع فرهنگی و تمدنی در ایران از ادوار گوناگون و نیز ماهیت جستجوگری و کنکاش در گذشته موجب شده تا باستان‌شناسی به یکی از رشته‌های جذاب و هیجان‌انگیز علوم انسانی تبدیل شود. کاوش‌های باستانی در مناطق مختلف و بررسی‌های اکتشافی در جهت شناخت گذشته انسان و رفع ابهامات و سؤالاتی که همیشه انسان به‌طور فطری از گذشته خویش داشته و دارد، از جمله اهدافی است که موجب شکل‌گیری و گسترش این رشته علمی شده است. در این میان، دوران اسلامی به جهت نزدیکی زمانی به عصر حاضر و پویایی حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دین مبین اسلام در جهان اسلام در پهنه وسیع جغرافیایی امروز، ضرورت مطالعه و تبیین نقش و جایگاه باستان‌شناسی اسلامی را دو چندان ساخته است.

هدف از نگارش مقاله حاضر، تبیین نقش و جایگاه باستان‌شناسی دوران اسلامی در بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی است. بی‌تردید، به موجب ساختار انسان‌سازی که علوم انسانی دارد و وجوه اشتراک فراوان آن با فرهنگ و تمدن دوران اسلامی، اهمیت جایگاه باستان‌شناسی دوران اسلامی در تحکیم و تقویت بنیان‌های فرهنگی و انسانی میان این دو، بیش از پیش احساس می‌شود. به تعبیری دیگر، باستان‌شناسی اسلامی، یکی از حلقه‌های اتصال میان حوزه علوم انسانی و فرهنگ و تمدن

۱. شایسته یادآوری است پیش از انقلاب اسلامی، این رشته تنها در دانشگاه تهران در سه گرایش: پیش از تاریخ، دوران تاریخی و دوران اسلامی تدریس می‌شد. پس از انقلاب اسلامی، مدرسه عالی مدرس که بعدها به دانشگاه تربیت مدرس تغییر نام یافت، در سه گرایش مذکور به تربیت نسل جوان همت گماشت.

۲. بنگرید به: سرفصل دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، مصوبه ۱۳۶۵/۲/۶ شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

اسلامی است که از طریق یافته‌ها و داده‌های ملموس چون معماری، فضاها، شهری، آثار خطی و ... معنا پیدا می‌کند و موجب پیوستگی میان آنها می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق حاضر، مبتنی بر بهره‌گیری از متون تاریخی و منابع نظری پیرامون فرهنگ و تمدن اسلامی با رویکرد تحلیل تاریخی است. در این مقاله ابتدا به تعریف، اهداف و خاستگاه باستان‌شناسی اسلامی پرداخته و سپس به بررسی شاخص‌های بالندگی و پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در دوران اسلامی ایران در دو دوره مورد مطالعه (آل‌بویه و عصر صفوی) پرداخته شده است. بخش پایانی این نوشتار بر بررسی نقش و جایگاه باستان‌شناسی اسلامی در بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی استوار است. به عبارت دیگر، در این بخش تلاش شده تا نشان داده شود که باستان‌شناسی اسلامی تاچه اندازه می‌تواند به بازشناسی حیات فرهنگی و اجتماعی دین اسلام کمک نماید.

تعریف، خاستگاه و اهداف باستان‌شناسی اسلامی^۱

از حیات باستان‌شناسی اسلامی در جهان بیش از یک‌صد سال است که می‌گذرد و در این مدت محققان و باستان‌شناسان بسیاری سعی در ارائه تعریفی کامل از باستان‌شناسی اسلامی داشته‌اند. به‌زعم گروه بی‌شماری، این رشته نوین که از درون مطالعات شرق‌شناسی پا به عرصه حوزه علم باستان‌شناسی نهاد، پیشتر گرایش نزدیکی به مطالعات هنر اسلامی، تاریخ هنر و فرهنگ مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا داشت.^۲ توجه به معماری و بناهای ساخته شده مسلمین به همراه هنرهای تزئینی و صنایع گوناگون مانند سفالگری، فلزگری و ... سبب شد تا باستان‌شناسی اسلامی بیشتر به‌عنوان رشته‌ای با رهیافت علمی ماده فرهنگی^۳ شناخته شود.

بررسی و تحقیق در این رشته، بیشتر محدود به پژوهش درباره ویژگی‌های فنی و هنری دست ساخته‌های انسان بود و از تحقیق و تفسیر، پیرامون بسترهای شکل‌گیری آثار، اندیشه و اهداف پدیداری آثار و به‌طور کلی شناخت فرهنگ اجتماعی سازندگان شهرها، بناهای یادمانی و معماری و صنایع، نشانه‌ای دیده نمی‌شد. در دنیای غرب، مبانی باستان‌شناسی اسلامی به‌دلیل ضرورت شناخت هرچه بیشتر از جامعه و فرهنگ دینی کشورهای اسلامی شکل گرفت. جایی که شهرها و محوطه‌های باستانی مصر، اردن و عراق و در پی آن ایران به صحنه بلامنازع تحقیقات شرق‌شناسان

1. Islamic Archaeology.

۲. ورنویت، «ظهور و رشد باستان‌شناسی دوران اسلامی»، فصلنامه گلستان هنر، شماره ۴، ص ۳۵. باستان‌شناسی اسلامی رشد اولیه خود را از مطالعات شرق‌شناسان در باب شهر اسلامی آغاز نمود و پس از مدتی با رویکرد میان رشته‌ای طیف وسیعی از پژوهش‌های علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی را دربر گرفت.

3. Material Culture.

اروپایی و آمریکایی تبدیل شدند. در این دوره، شهر با تمام عناصر و پیچیدگی های ساختاری و فرهنگی، در قالب آزمایشگاهی بزرگ برای اهداف و نظریه‌های مختلف شرق‌شناسان درآمد.

چیستی باستان‌شناسی اسلامی

به‌طور ماهوی، از ابتدای پیدایش باستان‌شناسی اسلامی، نظامی میان رشته‌ای در باستان‌شناسی تجربه شده است. مطالعات تاریخ اجتماعی و فرهنگی جوامع مسلمان به همراه مطالعات تاریخی آثار اسلامی از یکسو و همراهی این رویکرد در باستان‌شناسی اسلامی با کاوش‌ها و بررسی‌های میدانی شهرها و محوطه‌های اسلامی جوامع مسلمان، این رشته نوپا را به‌طور شگفت‌انگیزی به یکی از جذاب‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین رشته‌های نوظهور در باستان‌شناسی تبدیل ساخته است. در واقع، باستان‌شناسی اسلامی محل بحث و چالش فضای اجتماعی حاکم بر جامعه، عناصر و مؤلفه‌های حیات اسلامی، الگوهای استقرار و انسانی، فرهنگ، آداب رسوم، اقتصاد و سازمان اداری، دین و مذهب و ... بازتاب آن در مجموعه‌های شهری، مذهبی، غیرمذهبی و آثار و پدیده‌های انسانی است. باستان‌شناسی اسلامی تلاش دارد به بازسازی فرهنگ مادی انسانی جوامع مسلمان بپردازد که با خلاقیت، اندیشه و حمایت‌های حاکمان و توده مردم موجب شکل‌گیری ساختاری مستقل تحت عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی شده‌اند.

ابزار شناخت این فرهنگ، آثار و نشانه‌هایی است که از زندگی جوامع مسلمان به‌وسیله فعالیت‌های میدانی باستان‌شناختی به دست آمده است. کشف شهرها و مجموعه‌های شهری، کتیبه‌ها، بناهای آرامگاهی، راه‌های باستانی، سفالینه‌ها و نسخ خطی و بسیاری از یافته‌های فرهنگی دیگر، هر یک نقش بسزایی در باستان‌شناسی فرهنگ اسلامی ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد گستره مطالعات باستان‌شناسی اسلامی بسیار فراتر از رشته‌های دیگری است که پیوند اساسی با آن دارند. به‌زعم نگارندگان، باستان‌شناسی اسلامی، معماری اسلامی، تاریخ هنر، مطالعات هنر اسلامی و دیگر رشته‌های نوظهور، حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل می‌دهند که هدف واحدی دارند که همانا شناختی دقیق و عمیق از فرهنگ انسان گذشته است که در دوران اسلامی در آثار و پدیده‌های انسانی تبلور یافته است. بنابراین می‌توان به روشنی دریافت که هدف باستان‌شناسی اسلامی همان هدفی است که باستان‌شناسی در مقیاسی کلان پیگیری می‌کند. یعنی مسئله محوری و کشف حقایق پنهان گذشته با استفاده از فعالیت‌های میدانی.^۱

در کنار این مسئله، باستان‌شناسی اسلامی با دو مؤلفه زمان و فضا در ارتباط مستقیم است. متغیر

1. Grabar, Islamic Art and Archaeology, In Islamic Art and Beyond, p. 254.

زمان که حیات این رشته را از ظهور دین مبین اسلام در شبه جزیره عربستان آغاز نموده و تا به امروز به پویایی خود ادامه می‌دهد و عنصر فضا و قلمرو، جغرافیایی پهنآوری است که از مرزهای چین در شرق دور تا اسپانیا در جنوب اروپا تحت عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی گسترانده شده است. جایی که در صدر اسلام در یک سو شاهنشاهی ساسانی ایران و در سویی دیگر امپراتوری بیزانس (روم شرقی) هر یک از پیشگامان این فرهنگ به‌شمار می‌رفتند. آنچه که در این بین اهمیت دارد اینکه، استقرار فرهنگ اسلامی در جوامع تحت سیطره مسلمین به تدریج موجب پیوندی ناگسستگی همراه با همزیستی مسالمت‌آمیز میان جوامع تازه مسلمان گردید.

آنچه بیش از پیش در بازشناسی چیستی و ماهیت باستان‌شناسی اسلامی بایستی در نظر گرفته شود، همانا رابطه باستان‌شناسی اسلامی با دین و فرقه‌های اسلامی است. سهم دین و موضوعات مرتبط با آن آن قدر اهمیت دارد که برخی محققان، باستان‌شناسی اسلامی را باستان‌شناسی دینی قلمداد می‌کنند،^۱ بر همگان روشن است که در طول تاریخ، دین مبین اسلام با تبادل اندیشه‌ها و آراء و مجادله‌های بنیادین در بین فقها، فلاسفه و متکلمین به رشد و تعالی دست یافت. در این میان، آیات روشنگر قرآن کریم، چراغ راه و هدایت‌گر اندیشمندان و متفکران اسلامی در این راه پرفراز و نشیب بوده است.

بازتاب مفاهیم بنیادینی نظیر توحید، عدل، نبوت، معاد و امامت و نیز اعمال و آداب اسلامی همچون نماز، حج، روزه و زکات را در فرهنگ اسلام به همراه قرآن، فقه، حدیث و شریعت اسلامی (مجموعه‌ای از قوانین اسلامی) در بناهای مذهبی چون مساجد، مقابر، کتیبه‌های اسلامی و فضاهای شهری چون میدان، بازار و ... می‌توان مشاهده نمود. از این‌رو، باستان‌شناسی اسلامی با توجه به ساختار ماهوی آن که پیوندی ناگسستگی با دین اسلام و مفاهیم و مبانی شریعت داشته و دانش و فرایندی زنده است و امروزه نیز محل پژوهش و کنکاش محققان این عرصه محسوب می‌شود.^۲ نکته دیگری که باید بدان توجه نمود، شناخت باستان‌شناسی اسلامی و مبانی آن است که در گرو آشنایی و درک هویت و جامعه اسلامی و تنوع و تکثر آن در سه سطح بومی، ملی و بین‌المللی است.^۳

به بیان دیگر، سعی باستان‌شناسی اسلامی بر این است که به محقق این امکان را بدهد تا در دو مقیاس کلان و خرد به مسائل و پدیده‌های معماری، شهری و باستان‌شناختی بنگرد و به تحلیل جهان شمول از منظر معارف و مبانی اسلامی بپردازد. آنچه که اساس و شاخصی برای مطالعات

۱. پترسون، «شناخت وجه فلسفی باستان‌شناسی اسلامی: باستان‌شناسی اسلامی چیست؟»، فصلنامه اثر،

شماره ۴۴، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۴.

3. Walmsley, Archaeology and Islamic studies, p. 319.

علمی این رشته محسوب می‌شود، لایه‌های پنهان اجتماعی و فرهنگی است که در مفاهیم پیشین به آن اشاره شد.

دوران شکوه و پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی ایران در دوران اسلامی

از جمله ویژگی‌های مهمی که علم باستان‌شناسی خصوصاً باستان‌شناسی اسلامی در ماهیت خود داراست، مقوله تطور فرهنگ انسانی است. فرهنگ همچون یک موجود زنده همواره با تطور در حال پیشرفت همراه است.^۱ به دلیل همین ویژگی منحصر به فرد است که در طول تاریخ به سبب مداومت و خلاقیت همواره مورد توجه و تحقیق اندیشمندان قرار گرفته است. شناخت فرهنگ اسلام با تمام پیچیدگی‌های معرفتی آن که در این حوزه با مطالعه آثار، ابنیه و یافته‌های فرهنگی در جغرافیای وسیع جهان اسلام انجام می‌پذیرد، نشان از اهمیت و تأثیرگذار بودن این علم در انجام رسالت تاریخی‌اش دارد.

به طور کلی، اگر بخواهیم شاخص‌های فرهنگی و انسانی مشترک میان باستان‌شناسی اسلامی و فرهنگ و تمدن‌های اسلامی مناطق همجوار را برشمردیم می‌توان به مؤلفه‌های دین اسلام و فرهنگ عدالت‌خواهی و توحید اشاره کرد که بازتاب آن در هنر، معماری و شهرسازی اسلامی قابل مشاهده است. این عوامل، هر یک در بالندگی و گسترش اسلام به عنوان دینی جهان شمول نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند.

از دیگر مؤلفه‌های مهم، خط و زبان عربی است که عاملی پیونددهنده میان ملل و فرهنگ‌های گوناگونی بوده است که تحت سیطره دین اسلام، زمینه یکپارچگی و اتحاد میان آنها را فراهم کرده است. تاریخ پر فراز و نشیب ایران در دوران اسلامی نیز شاهد تحولات و مقاطع حساس تاریخی است که هر کدام در بروز و ظهور فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی مؤثر بوده‌اند. برای مثال می‌توان به دو مقطع زمانی مهم در تاریخ ایران به ترتیب، حکومت‌های آل بویه و صفوی اشاره کرد که به واقع دوران تجدید حیات علمی، فرهنگی و اجتماعی ایران در دوران اسلامی محسوب می‌شوند. در این دو برهه زمانی، دو تحول بنیادین اجتماعی رخ داد که هر کدام منجر به شکل‌گیری ساختاری نوین در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی ایران گردید.

ذکر این نکته ضروری است که باتوجه به احیای فرهنگی دو دوره یادشده، نمی‌توان تجلی شکوه و اقتدار عصر سلجوقیان را نادیده گرفت. به واقع، در این دوره، شکوفایی، پویایی در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی و هنری به اندازه‌ای است که برخی از پژوهشگران هنر اسلامی، عصر

۱. دارک، مبانی نظری باستان‌شناسی، ص ۲۱۸.

سلجوقی را عصر رنسانس هنر اسلامی بیان نموده‌اند.^۱ بازتاب این تجدید حیات در زمینه‌های فرهنگی با ساخت نظامیه‌ها و مراکز آموزشی، آموزش علوم و فنون گوناگون، تنوع و پیچیدگی هنرهای ظریف و خلاقیت در اشکال، نقش‌مایه و عملکرد آن به روشنی قابل مشاهده است.^۲ سلجوقیان در دیگر بخش‌های حاکمیتی چون دیوان‌سالاری، اجرای نظام اقطاع در کشاورزی و روش‌های گوناگون در اخذ مالیات و عوارض، گسترش تجارت منطقه‌ای از طریق توسعه راه‌های ارتباطی و فعال نمودن مراکز تجاری، تلاش‌های بسیاری نمودند.^۳

تجدید حیات علمی فرهنگی ایران در دوره حکومت آل بویه

قرون اولیه اسلامی در ایران هم‌زمان با قدرت‌گیری حکومت‌های محلی نیمه مستقلی است که هر یک بخش‌هایی از ایران را تحت سیطره سیاسی خویش داشتند. در موج اول که در قرن چهارم هجری رخ داد، سهم نهضت‌های فکری و جنبش‌های آزادی‌خواهانه برای رهایی از استبداد خلافت عباسی و در نهایت استقرار حکومت‌های محلی بیش از دیگر بخش‌ها بوده است. از جمله این حکومت‌ها می‌توان به سلسله آل بویه اشاره کرد.

نطفه اولیه حکومت آل بویه که در پی جنبش استقلال‌خواهانه علیه خلافت عباسی در شمال ایران شکل گرفت، در ادامه با انشعاب سه‌گانه خود در بخش‌های وسیعی از جنوب ایران و عراق گسترش یافت.^۴ در میان امرای آل بویه، عضدالدوله دیلمی مشهور به فناخسرو با اقدامات بنیادین در بخش‌های مختلف حکومت توانست حاکمیتی یکپارچه با حفظ مشروعیت سیاسی سلطنت در کنار خلافت عباسیان به دست آورد. برای مثال، در این دوره در نظام اداری کشور تحولاتی چون تشکیل سازمان جاسوسی و دیوان برید (امور پستی)، نظارت مستقیم بر اجرای فرامین و انتخاب دو وزیر به جای یک وزیر رخ داد. البته در دوره آل بویه جایگاه وزارت از شدت و ضعف بسیاری برخوردار بود به طوری که مقام و منزلت آن بی‌شک به حکمران آل بویه و منطقه تحت صدارتش بستگی تام داشت. برخی چون ابن عباد به دلیل همنشینی با ابن عمید، به لقب «صاحب» شهرت یافتند و در نهایت شوکت و اقتدار زندگی کردند. این درحالی بود که برخی چون ابومحمد مُهَلَّبی و ابن بقیه و

۱. گرابار، هنرهای تجسمی، در: تاریخ ایران: کمبریج، ص ۵۸۹.

۲. اتینگهاوزن و گرابار، هنر و معماری اسلامی ۱، ص ۴۹۴.

۳. باسورث و دیگران، سلجوقیان باستان‌شناسی، ص ۲۱۸.

۳. گرابار، هنرهای تجسمی، در: تاریخ ایران: کمبریج، ص ۵۸۹.

۳. اتینگهاوزن و گرابار، هنر و معماری، ص ۱۷۴ - ۱۶۷.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۴۸۳.

ابن سَهْلان، از قتل و جرح و مصادره اموال خود و خانواده نیز برکنار نمی‌ماندند.^۱ در کنار دستگاه اداری حکومت، آنچه که در این دوره از اهمیتی فراوان برخوردار بود، تجدید حیات علمی و فرهنگی است که به اصطلاح به عصر رنسانس اسلامی^۲ مشهور است.

بی‌تردید حکومت آل بویه و امدار فضای باز اجتماعی است که در قرن دوم هجری با نهضت ترجمه متون یونانی به عربی آغاز شد. ثمره این دستاورد، پیدایش جریان یونانی مآبی و ترویج جهان‌بینی غیردینی (نه ضد دینی) بود. تأکید بر جایگاه خرد و اندیشه و تفکیک جهان مادی و معنوی و بسیاری از مباحث چالشی دیگر، موجب تعدد و تکثر آراء، عقاید و سلايق در میان روشنفکران و منتقدان دربار شد. فضای اجتماعی نوینی که در قرن دوم هجری ایجاد شد، در دوره آل بویه ادامه یافت، به طوری که دوران نوزایی و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی در این دوره با ظهور شاعران، دانشمندان و فلاسفه مشهوری چون ابوعلی سینا، ابن ندیم، ابوالفرج اصفهانی، ذکریای رازی، رودکی، عنصری، فردوسی و ... همراه گردید که به خلق آثار بدیع و ارزشمند دست زدند.

به تعبیری دیگر، این دوره را می‌توان، عصر شکل‌گیری نهضت‌های فکری در بخش‌های گوناگون علمی، ادبی، مذهبی و تصوف قلمداد کرد. یکی از عواملی که در رشد و توسعه فضای علمی - فرهنگی جامعه عصر آل بویه مؤثر بوده، به واقع تربیت یافتن اُمراء و سیاست‌مداران آل بویه به‌وسیله اندیشمندان و فرهیختگان هم عصر خود بوده است. برای مثال، عضدالدوله دیلمی که اقدامات وی در عرصه آبادانی و ساخت کتابخانه‌های عظیم در شیراز و بیمارستان در بغداد شهرت خاص یافت، کسی است که تحت تعلیم و تربیت ابوالفتح بن عمید قرار داشته است.

امیران بویه با اشتیاق وافر به هنر، ادبیات و فرهنگ ایرانی، خود از مروجان اصلی بینش عمیق انسان‌ساز ایرانی بودند که پس از امتزاج با فرهنگ شیعی به منصفه ظهور رسیدند. بی‌شک، رویکردهای عمرانی آنها در توسعه مراکز علمی، پزشکی و اقتصادی در کنار توسعه مراکز دینی و مذهبی، سندی جامع از روحیه تحول خواهی و پیشرفت در این دوره را به نمایش می‌گذارد. در حقیقت، تدابیر عضدالدوله منتج به ثبات و امنیت سیاسی - اجتماعی و نیز رونق اقتصادی در قلمرو خود گردید و زمینه و بسترهای لازم را برای تحول و تکامل فعالیت‌های علمی و فرهنگی فراهم ساخت. به‌طور کلی؛ ریشه‌های اصلی شکوفایی این دوره را می‌توان در کسب مشروعیت و مقبولیت عمومی امرای آل بویه در سایه حمایت از مقوله‌های فرهنگ و تعقل، رقابت در کسب شهرت و

۱. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. اول بار اصطلاح رنسانس اسلامی را آدام متز در کتابی تحت همین نام درباره حیات فرهنگی آل بویه به کار برد.

افتخار، تذبذب و گشاده دستی طبقه حاکمه، تسامح و تساهل روشن اندیشانه طبقه حاکم که تا حدی از گرایش شیعی آنها ناشی می‌شد دانست. البته در کنار این عوامل، مؤلفه‌هایی نظیر تشکیل حلقه‌های فکری، دینی و فلسفی و بیان عقاید و آزادی‌های دینی و مذهبی، رونق صنایع مربوط به نشر و تولید ورق‌های متنوع (تشکیل صنف وراقان) و توسعه فرهنگ کتابخوانی و کتابخانه‌سازی اشاره کرد. به هر ترتیب، در این دوره با رویارویی تفکر جهان بینی ایرانی - که در شاهنامه فردوسی تجلی عینی می‌یابد - و مکتب تشیع - که میراث عظیم آل بویه محسوب می‌شده است - جهان ایرانی در عصر آل بویه از شکوفایی و پویایی فرهنگی برخوردار می‌گردد.

بازتاب هویت ملی اسلامی - ایرانی در عصر صفوی

عصر صفوی به عنوان نخستین دولت ملی پس از اسلام در ایران، نماد تکوین هویت ملی پس از فروپاشی ساسانیان در ایران محسوب می‌شود. صفویان با ارائه الگوی دولت ملی بر پایه مذهب شیعه با تمرکز حکومت مرکزی، درصدد احیای الگویی ایرانی یکپارچه و مستقل از نیروهای خارجی برآمدند.^۱ اکثر محققان براین باورند که این حکومت، اولین حکومت اسلامی - ایرانی بوده که توانسته تمامی شرایط لازم را برای ظهور و بروز نظام سیاسی یکپارچه بر پایه اصول هویت ملی به وجود آورد. به عبارت دیگر، دستگاه سیاسی - اداری صفویان با داشتن مؤلفه‌های اصلی هویت ملی که عبارتند از: جغرافیای سرزمینی تحت تصرف ملت، نظام سیاسی و حکومت مشروع ملی، مذهب شیعه، فرهنگ و پیشینه تاریخی مشترک، زبان فارسی، نژاد و ملیت خاص و همچنین نهاد اقتصاد ملی، توانست بسترهای لازم را برای حکومتی مقتدر و مؤثر در عرصه بین‌المللی فراهم آورد.^۲

مبانی و اصولی را که در شکل‌گیری و توسعه حکومت صفوی نقش داشتند، می‌توان به سه مؤلفه طریقت (سیر عرفانی سلوک)، شریعت (دین اسلام با محوریت مذهب شیعه) و در نهایت سلطنت تأویل کرد که ترکیب این سه عامل، سهم بسزایی در ماندگاری و دوام حکومت در جنبه‌های گوناگون اجتماعی داشته است.^۳ شاهان صفوی با ایجاد ثبات سیاسی و اقتدار اقتصادی در دو سطح ملی و بین‌المللی خصوصاً در دوره صدارت شاه عباس اول، توانستند سرزمین ایران را به یکی از قدرت‌های سیاسی جهان اسلام در برابر امپراتوری عثمانی تبدیل نمایند. اجرای اصلاحات ساختاری در بخش اقتصاد ملی در دوره حاکمیت شاه عباس اول انجام پذیرفت و به انقلاب اقتصادی شهرت یافت.

۱. هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی)، ص ۷ - ۱.

۲. گودرزی، تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، ص ۱۰۷ - ۱۰۶.

۳. شعبانی، «طریقت، شریعت، سلطنت: پایه‌های آغازین حکومت صفویان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۹ - ۸، ص ۴۷.

اقدامات زیرساختی وی نیز در عمران و آبادانی شهرهای نوینباد و توسعه یافته و گسترش راه‌های ارتباطی^۱ و بنادر اقتصادی در شمال و جنوب کشور با هدف توسعه تجارت خارجی، موجب تحکیم همبستگی ملی و بازیابی هویت اسلامی - ایرانی در سطح بین‌المللی شد. همان‌طور که اشاره شد، صفویان با بهره‌گیری از هنر عرفانی و قدسی اسلامی در معماری و شهرسازی، زمینه‌ساز تجلی فرهنگ اسلامی در شهر و شهرنشینی شدند. در این دوره شهرهای برجای مانده از قبل شکل توسعه‌یافته به خود گرفتند و در کنار آن، بسیاری از شهرهای نوینباد احداث گردید. شهرهای احداثی که اکثراً با عملکرد اقتصادی ایجاد شدند بخش‌های وسیعی از جغرافیای سیاسی صفویان را پوشش دادند و این مسئله موجب تقویت ارکان اقتصادی و به تبع آن رشد تجارت و بازرگانی منطقه‌ای و بین‌المللی شد. شواهد متقن تاریخی نیز گواه این موضوع است؛ زیرا تعدد مستشرقین و محققانی که در این دوره به ایران آمده و مشاهدات خود را از پیشرفت‌های انجام گرفته، بیان نموده‌اند بی‌شمار است. برای مثال، می‌توان به مواردی چون تنوع محصولات بافندگی شهر کاشان^۲، مراکز و صنایع تولیدی شهر اصفهان^۳ کشت گسترده ابریشم مرغوب در مزارع فرح آباد^۴ و بازارهای پررونق شهر اقتصادی لار^۵ اشاره کرد.

در تحلیل نقش و اهمیت عواملی که در بالندگی و پویایی این دو دوره مؤثر بوده‌اند، ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی، نقش محوری مذهب شیعه در وحدت‌بخشی و انسجام هویت ملی^۶، پیشرفت‌های علمی و فرهنگی در بازیابی روحیه خودباوری و استقلال حقیقی هر یک شاخص‌های مهمی در تبدیل ایران به قلمرو سیاسی مقتدر و مستحکم محسوب می‌شوند. شایان ذکر است که فقدان هر یک از عوامل یادشده می‌تواند به وابستگی یک‌جانبه و در گام‌های بعدی زوال و فروپاشی هر نظام سیاسی منجر گردد.

نقش باستان‌شناسی اسلامی در بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی با تأکید بر سند تحول در علوم انسانی

در نقشه جامع علمی کشور، سند چشم‌انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران و دیگر اسناد

۱. ملگونوف، سفرنامه ملگونوف به سواحل جنوبی دریای خزر، ص ۲۲.

۲. شاردن، سفرنامه شاردن (بخش اصفهان)، ص ۸۵.

۳. تاورینه، سفرنامه تاورینه، ص ۳۸۶.

۴. دلاواله، سفرنامه دلاواله، ص ۱۷۱.

۵. فیگوئرا، سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئرا، ص ۸۸ - ۸۷.

۶. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۶.

راهبردی و فرادستی کشور، به نقش و جایگاه علوم انسانی به‌عنوان حوزه گسترده شناختی بر پایه عدالت، معنویت و عقلانیت تأکید ویژه‌ای شده است. براساس دیدگاه مقام معظم رهبری، منزلت و وظیفه علوم انسانی مسئله‌یابی، کشف و تبیین مسائل و استنباط راهبرد و تعیین مسیر و «نشان دادن راه» است.^۱ براساس میانی و ارزش‌های بنیادین در نقشه جامع علمی کشور، ایجاد تحول بنیادین علمی به خصوص در بازمیانی و طراحی علوم انسانی در چارچوب جهان بینی اسلامی به‌عنوان یکی از الزامات اساسی، تعریف و تأکید ویژه‌ای شده است. در راهبرد کلان شماره ده، تحول و ارتقای کمی و کیفی علوم انسانی و هنر مبتنی بر معارف اسلامی به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی در نظر گرفته شده است.

در جایی دیگر از این نقشه راهبردی، احیای موقعیت محوری و تاریخی ایران در فرهنگ و تمدن اسلامی از جمله اهداف کلان نظام علم و فناوری کشور محسوب می‌شود. توجه به حوزه‌های شناختی هنر چون هنر اسلامی ایرانی، معماری و شهرسازی اسلامی - ایرانی و نیز گسترش علوم و گرایش‌های میان رشته‌ای در حوزه علوم انسانی براساس نگرش اسلامی و با هدف رفع نیازهای علمی و اجتماعی^۲ از جمله موارد مرتبط به مباحثی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

از آنجایی که در باستان‌شناسی اسلامی طیف وسیعی از حوزه‌های معرفتی علوم انسانی چون انسان‌شناسی، قوم‌شناسی، تاریخ، جغرافیای فرهنگی، هنر اسلامی، معماری و شهرسازی اسلامی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و همچنین ماهیتاً از ابزارها و روش‌های گوناگون شناخت بهره می‌برند، از این‌رو، این رشته علمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل و واکاوی مسائل مربوط به شناخت فرهنگ انسانی و نیازهای آن در دوران اسلامی ایفا می‌کند. توجه به این رشته با نگاهی به نوع عملکرد و توانمندی خاصی که در ذات خود داراست، ضرورت توسعه کمی و کیفی آن در مراکز آموزشی و پژوهشی البته با اتکا به نیازمحوری و سند آمایش آموزش عالی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مزیتی که این رشته نسبت به رشته‌های نظری یاد شده دارد، این است که باستان‌شناسی دوران اسلامی، ماهیتی مستندگونه دارد؛ زیرا یافته‌های ملموس باستانی، مدرکی بی‌چون و چرا در صحت و سقم گذشته انسانی شمرده می‌شوند.

باستان‌شناسی از جمله دانش‌هایی است که تلاش دارد به وساطت آثار، شواهد و قراین مادی به جای مانده از کنش‌ها و کردارها و رفتارها و انگیزه‌ها و اندیشه‌های مفقود آدمی و فرهنگ‌ها و

۱. بنگرید به، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها،

۱۳۸۵/۱۱/۲.

۲. بنگرید به: نقشه جامع علمی کشور، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه ۱۳۹۰/۲/۲۴.

جامعه‌ها و جمعیت‌های متروک و مدفون گذشته، تصویری از انسان بودن بشر تاریخی شده و تاریخ‌مندی را عرضه کند. در حقیقت، توان اصلی باستان‌شناسی همانا در گذار از ماده به متن و به سخن کشیدن ماده‌ای بی‌جان به حقیقتی تاریخی است.^۱ تعامل سازنده این رشته با دیگر حوزه‌های علمی چون معماری و شهرسازی ضرورت تأسیس علوم مختص به این بخش‌ها را بیش از پیش ضروری می‌سازد که معماری و شهرسازی اسلامی از یک سو با سابقه مطالعات روش‌شناسی نظری و باستان‌شناسی اسلامی با تکیه بر داده‌های باستان‌شناختی و مطالعات میدانی دو بخش اصلی یک پیکره عظیمی را تشکیل می‌دهند که هر یک نقشی مکمل در رد یا اثبات نظریات و پدیده‌های گذشته انسانی ایفا می‌کنند. توسعه علوم میان رشته‌ای نظیر «باستان‌شناسی شهر اسلامی» با هدف ارتقای جایگاه رفیع فرهنگ شهر و شهرنشینی در دوران اسلامی می‌تواند یکی از رویکردهای نوین مطالعاتی در علوم انسانی اسلامی به‌شمار آید.

از دیگر حوزه‌های مشترک میان باستان‌شناسی اسلامی و علوم انسانی، مسئله چالش‌برانگیز «باستان‌شناسی دین» است که در ادبیات باستان‌شناسی به باستان‌شناسی ادراکی^۲ مشهور است. تاریخ ادیان، فلسفه دین، دین‌پژوهی و دیگر رشته‌های مربوطه، تماماً با ابزارها و روش‌های نظری سعی در تحلیل ریشه‌ها، بایدها و نبایدها و ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و تأثیر و تأثر آن بر وجوه گوناگون جامعه دارند.

باستان‌شناسی دین با تفکیک حوزه دین به چهار لایه مطالعاتی شامل لایه‌های خاموش و فرادراکی، لایه‌های ادراکی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی)، لایه‌های رفتاری (اعمال و افعال و مناسک آیینی) و لایه‌های مادی (شواهد باستان‌شناختی و فرهنگ مادی) درصدد ارائه تحلیلی مستند و متقن از گذشته انسان از چشم‌انداز دین است.^۳ بنابراین قدرت استدلال و مکاشفه نقاط ابهام‌آمیز دین با استفاده از روش‌های سنجش در این حوزه از اعتبار و استناد علمی بیشتری برخوردار است. از دیگر راهکار اجرایی در تحقق احیای فرهنگ اسلامی - ایرانی، بازیابی هویت اسلامی ایرانی و بازشناسی نقاط ضعف و قوت تاریخی در جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که از طریق شناساندن ابنیه و آثار تمدنی حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی میسر است. این مهم بی‌شک تأثیر عمیق و ماندگار بر اذهان و افکار جامعه در بلندمدت برجای خواهد گذاشت. در حقیقت، زمانی که مردم با پیشینه و گذشته درخشان خود از طریق یافته‌های ملموس

۱. ملاصالحی، تأملی در پاره‌ای مسائل بنیادین باستان‌شناسی، ص ۲۴.

2. Cognitive Archaeology.

۳. ملاصالحی، «درآمدی بر مبانی نظری باستان‌شناسی دین»، دو فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان رشته‌ای، شماره ۲، ۱۳۸۴، ص ۱۷.

باستانی آشنا می‌شوند و از درجه پیشرفت اجداد و گذشتگان خود آگاهی می‌یابند، این عامل می‌تواند در بازآفرینی غرور و افتخار ملی و روحیه خودباوری تأثیر بسزایی داشته باشد. هنگامی که با کاوش در یک شهر اسلامی می‌توان به دستاوردهای علمی و فرهنگی ایرانیان در بستر تاریخ از طریق یافته‌های باستانی دست یافت، بی‌تردید جایگاه و نقش بارز باستان‌شناسی اسلامی اهمیت دو چندان می‌یابد. برای مثال، مهندسی سازه‌های معماری نظیر هندسه اسلامی و اجرای فضای گنبد در مساجد و مقابر مذهبی عصر صفویه، اجرای طاق‌های متنوع در بناهای دوران اسلامی، محاسبات ریاضی در اجرای سیستم آبرسانی در شهر اصفهان عصر صفوی، نقش دین و مذهب در نوع شکل یابی شهر و توسعه فیزیکی شهر گرگان در عصر سلجوقی و بسیاری از موارد مشابه، از جمله دستاوردهای بارزی هستند که می‌تواند با آگاهی بخشی عمومی موجب غرور و افتخار ملی هر ایرانی شود.

نتیجه

تدوین و اجرایی شدن اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران نظیر سند چشم‌انداز بیست ساله نظام (افق ۱۴۰۴)، نقشه جامع علمی کشور و دیگر اسناد راهبردی که محصول هزاران فکر خلاق و نظرات کارشناسان خبره و مجرب کشور با صرف هزینه‌های زمانی و مالی است، بی‌شک، راهبردی کلان و آینده‌نگر است که در طول تاریخ در چارچوبی مشابه تجربه شده و موجب پیشرفت همه‌جانبه ملت‌ها و دولت‌ها گردیده است. برای مثال، اقدامات عضدالدوله دیلمی در بغداد و شیراز، تدابیر و سیاست‌گذاری کلان اقتصادی شاه عباس اول در عصر صفوی نمونه‌های روشنی از روحیه پیشرفت و تحول آرمان‌خواهانه در جامعه اسلامی ایران است. امروزه نیز به فراخور شرایط حساس ایران در عرصه بین‌المللی و خطر تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، جایگاه علوم انسانی و نقش خطیر آنها در اجرای الگوی اسلامی - ایرانی غیرقابل انکار است.

باستان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مطالعاتی علوم باستان‌شناسی، مهم‌ترین رسالت خود را همانا شناخت و شناساندن فرهنگ و تمدن انسانی در پهنه گسترده جهان اسلام می‌داند. آنچه که نقش و جایگاه باستان‌شناسی اسلامی را در تحقق اهداف تحول علوم انسانی در قالب نقشه جامع علمی کشور مشخص می‌سازد، موقعیت و تأثیرگذاری آن بر وجوه فرهنگی، بازیابی هویت ملی، پرداختن به جایگاه واقعی دین مبین اسلام با محوریت مذهب تشیع در انسان‌سازی حقیقی در علوم انسانی است. احیای فرهنگ و تمدن شکوهمند اسلامی - ایرانی، تحلیل نقش و جایگاه بستر ساز فرهنگ غنی ایران در پذیرش، ظهور و گسترش دین اسلام و خدمات متقابل که ایران و اسلام نسبت به یکدیگر عرضه نموده‌اند، از جمله اهداف کلانی است که این رشته علمی پی‌جویی می‌کند. باستان‌شناسی اسلامی در این راه با استفاده از رویکردهای میان رشته‌ای و مبانی

نظری بر پایه نگرش عمیق به معارف اسلامی و اصول اعتقادی دین اسلام و نیز کنکاش در یافته‌های مادی و فرهنگی گذشته درصدد بازشناسی حقیقی از هویت اسلامی - ایرانی و تبیین جایگاه واقعی تاریخ درخشان و پرافتخار ایران در دوران اسلامی می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، بیروت، طبع دارصادر، ۱۹۷۶ م.
۲. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶.
۳. اتینگهاوزن، ریچار و الگ گرابار، *هنر و معماری اسلامی ۱*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
۴. باسورث، ادموند کلیفرد و دیگران، *سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۰.
۵. پترسون، اندرو، «شناخت وجه فلسفی باستان‌شناسی اسلامی؛ باستان‌شناسی اسلامی چیست؟»، ترجمه بهاره بخشنده، *فصلنامه اثر*، شماره ۴۴، ۱۳۷۶.
۶. تاورنیه، ژان بابتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح و تجدید نظر کلی حمید شیرانی، اصفهان، انتشارات سنایی و تأیید، ۱۳۶۳.
۷. دارک، کن، آر، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹.
۸. دلاواله، پیتر، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاءالدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۹. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
۱۰. شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن (بخش اصفهان)*، ترجمه حسین عریضی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۲.
۱۱. شعبانی، رضا، «طریقت، شریعت، سلطنت: پایه‌های آغازین حکومت صفویان»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره هشت و نه، ۱۳۶۹.
۱۲. فیگوئروآ، دن گارسیا دسیلوا، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروآ*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۳. گرابار، الگ، *هنرهای تجسمی، دز: تاریخ ایران: کمبریج*، به کوشش، جی، آ، بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰.
۱۴. گودرزی، حسین، *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه*، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۷.

۱۵. ملاصالحی، حکمت‌الله، «درآمدی بر مبانی نظری باستان‌شناسی دین»، دو فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره دو، ۱۳۸۴.
۱۶. ملاصالحی، حکمت‌الله، تأملی در پاره‌ای مسایل بنیادین باستان‌شناسی، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی معاصر، به اهتمام مظفر نامدار، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۷. ملگونف، گریگوری، سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ترجمه مسعود گلزاری، تهران، انتشارات دادجو، ۱۳۶۴.
۱۸. هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۹. ورنویت، استفان، «ظهور و رشد باستان‌شناسی دوران اسلامی»، ترجمه پروین مقدم، فصلنامه گلستان هنر، شماره چهار، ۱۳۸۵.
20. Grabar, O, Islamic Art and Archaeology, in: *Islamic Art and Beyond*, volume III, Constructing the Study of Islamic Art, Hampshire: Ashgate Publishing Limited, 2006.
21. The Role of Islamic Archaeology, in: *Recognition of Islamic Culture and Civilization of Iran According to Evolution Document in Humanities*.
22. Walmsley, A., *Archaeology and Islamic studies*, 1th meeting conference Orientalisk forum, Copenhagen, 2002.

